**ناکامی بختیار در مقابل حضرت امام خمینی**

نويسنده: محمود طلوعی

**طرح ربودن هواپیمای امام در بازگشت به ایران و دستگیری ایشان**

اعلام استعفای سید جلال تهرانی از عضویت و ریاست‌شورای سلطنت ضربه روحی سنگینی به باقیمانده طرفداران رژیم سلطنتی در ایران، بخصوص فرماندهان نظامی بود.در همان روز اول بهمن 57 که این خبر انتشار یافت، اعلام شد که امام خمینی در چند روز آینده به ایران مراجعت‌خواهند کرد و تاریخ احتمالی بازگشت ایشان به ایران روز جمعه ششم بهمن اعلام گردید.خبر بازگشت امام خمینی وحشت زیادی در میان فرماندهان نظامی بوجود آورد و ژنرال هایزر که مرتبا با فرماندهان جلسه داشت طی گزارشی به واشنگتن وحشت نظامیان را از حوادثی که ممکن است پس از بازگشت امام خمینی رخ دهد منعکس ساخت.برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر در خاطرات خود به این گزارش‌ها اشاره کرده و می‌نویسد: «روز 22 ژانویه (دوم بهمن 57) هایزرگزارش داد که احتمال بازگشت آیت الله خمینی خطر بالقوه‌ای برای سقوط کامل رژیم به شمار می‌رود و بختیار در زیر موجی که پس از بازگشت وی برخواهد خاست مدفون خواهد شد.هایزر در همین گزارش با لحن بدبینانه‌ای نسبت‌به قابلیت فرماندهان نظامی برای اداره امور کشور در صورت اقدام به کودتا و بدست گرفتن حکومت اظهار تردید کرده بود.هایزر روز 24 ژانویه مجددا نگرانی‌های فزاینده نظامیان را درباره مراجعت آیت الله خمینی منعکس کرد و در گزارش بعدی خود نوشت که بازگشت آیت الله خمینی به احتمال زیاد به سقوط بختیار منجر خواهد شد.هایزر در همین گزارش برای اولین بار نوشت که به نظر او با ورود آیت الله خمینی به تهران و حوادثی که بدنبال خواهد آورد لحظه مناسب برای حرکت نظامی فرا می‌رسد.هایزر در گزارش خود افزوده بود که سولیوان با نظر او موافق نیست...»
واکنش بختیار در مقابل خبر بازگشت قریب الوقوع امام خمینی تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت ملی با حضور فرماندهان نیروها و دستور بستن فرودگاه مهرآباد بروی هواپیماها بود. همزمان با این تصمیم، این احتمال هم در نظر گرفته شده بود که ممکن است امام خمینی به دستور بستن فرودگاه مهرآباد از طرف دولت اعتنا نکرده و از پیروان خود بخواهد فرودگاه را باز کنند. تصمیمات خطرناکی که برای مقابله با این احتمال اتخاذ شده بود در آن موقع فاش نشد، ولی بعدا در خاطرات بعضی از مقامات آمریکائی که در جریان این تصمیمات قرار گرفته بودند انعکاس یافت. از جمله کسانی که در این مورد مطالبی نوشته، برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا در جریان انقلاب ایران است که در بخشی از خاطرات خود از دوران خدمت در کاخ سفید می‌نویسد:
«روز 22 ژانویه (دوم بهمن 57) براون از قول هایزر گزارش داد که‌بختیار طرحی برای مقابله با تهدید خمینی دارد و تصمیم گرفته است هنگام بازگشت آیت الله به تهران هواپیمای او را از مسیر منحرف کرده وی را دستگیر نماید.
گسترش تظاهرات و اعتصابات و درگیری‌های خونین بدنبال بستن فرودگاهها و جلوگیری از بازگشت امام خمینی به ایران، بختیار را به چاره جوئی و اتخاذ تدابیر دیگری وادار ساخت. بختیار پس از مذاکره با مهندس بازرگان و چند تن از اعضای شورای انقلاب تصمیم گرفت‌ شخصا به پاریس برود و درباره آینده مملکت‌ با امام خمینی مذاکره کند. بختیار هیچگونه تعصبی برای حفظ رژیم سلطنتی نداشت ولی به قول خودش می‌خواست الغاء رژیم سلطنتی و اعلام جمهوری از طریق «قانونی‌» یعنی تشکیل مجلس مؤسسان یا رفراندوم، آن هم بدست ‌خود او انجام شود، در حالی که امام خمینی او را به عنوان نخست وزیر منصوب شاه به رسمیت نمی‌شناخت. بختیار آمادگی خود را برای استعفا از مقام نخست وزیری هم به اعضای شورای انقلاب اطلاع داده بود، ولی می‌خواست قبلا اطمینان پیدا کند که پس از استعفا از نخست وزیری شاه، امام خمینی خود او را مامور تشکیل دولت انتقالی و انجام رفراندوم یا تشکیل مجلس مؤسسان خواهد نمود. درباره جریان مذاکرات بختیار و شورای انقلاب و برنامه سفر او به پاریس، دکتر ابراهیم یزدی که مستقیما در جریان این تماس‌ها بوده، توضیحات بیشتری داده و از آن جمله می‌نویسد:
تماس و مذاکره میان شورای انقلاب و بختیار ادامه یافت. بختیار که نمی‌توانست ‌بدون نظر «شورای امنیت‌» کشور را ترک کند لاجرم مسئله را با آنها در میان گذاشت. شورای امنیت کشور در آن روزها مرکب بود از سران ارتش و بختیار. شورای امنیت پس از ساعتها بحث و مذاکره بالاخره سفر بختیار به پاریس و دیدار با امام را تصویب نمود.
آقای مهندس بازرگان در 7 بهمن 57 نتیجه جلسه شورای امنیت را چنین گزارش دادند: «شورای امنیت کشور از ساعت 9 صبح جلسه‌ای طولانی داشته و بقول معروف در حجله بودند. مذاکرات آنان بر این محور بود که فرمول یا ترتیبی پیدا کنند که شاهپور بختیار را بفرستند به پاریس...ظواهر امر حکم می‌کند که از مواضع قبلی عقب نشینی نموده و تعدیل کرده‌اند. شخص واسط هم این مسئله را تایید می‌کرد.» مهندس بازرگان ساعاتی بعد مجددا تلفن زدند و اطلاع دادند که در همان روز نتیجه رای شورای امنیت کشور را بدست آورده‌اند: شورای امنیت تصویب کرده است که بختیار به پاریس سفر بکند و بختیار هم اعلامیه‌ای تهیه کرده و برای شورای انقلاب فرستاده است که اگر شورای انقلاب با متن آن موافقت نماید آن را قبل از سفر به پاریس منتشر سازد. آقای مهندس بازرگان متن بیانیه تهیه شده بختیار را به شرح زیر خواندند:
«من به عنوان یک ایرانی وطن دوست که خودم را جزء کوچکی از این نهضت و قیام عظیم ملی و اسلامی می‌دانم و اعتقاد صادقانه دارم که رهبری و زعامت آیت الله العظمی امام خمینی و رای ایشان می‌تواند راه گشای مشکلات امروزی ما و ضامن ثبات و امنیت کشور گردد تصمیم گرفته‌ام که ظرف 48 ساعت آینده شخصا به پاریس مسافرت‌کرده و به زیارت معظم له نائل آیم و با گزارش اوضاع خاص فعلی کشور و اقدامات خود، ضمن درک فیض، درباره آینده کشور کسب نظر نمایم.»
این متنی بود که به تصویب شورای امنیت نیز رسیده بود. آقای مهندس بازرگان اضافه کردند که با این متن شخصا موافق هستند و به نظر ایشان ضرر و زیانی ندارد و تعهدی هم در کار نیست. آقای مهندس بازرگان در همین مکالمه تلفنی گفتند: «قرار است درباره این مسئله با سایر دوستان (اعضای شورای انقلاب) مشورت کنند. البته هنوز فرصت تشکیل جلسه را پیدا نکرده‌اند. اما مطلب را گزارش می‌دهند تا آقا هم نظر خودشان را بدهند و جلسه که تشکیل شد همه مسائل را با هم بحث‌ خواهند کرد و نتیجه را باز گزارش خواهند کرد.
علاوه بر شورای انقلاب، علمای مهاجر به تهران نیز مورد شور و مشورت اعضای شورای انقلاب قرار گرفته بودند. این علما به مناسبت اعلام بازگشت امام، از تمام بلاد به تهران آمده بودند، اما به علت‌ بسته شدن فرودگاه و ممانعت ‌بختیار و ارتش از پرواز هواپیماها به تهران و شهرستانها، علمای مزبور در دانشگاه تهران متحصن شده بودند.
آقای مهندس بازرگان در رابطه با نظر علمای مهاجر طی همین مکالمه تلفنی گفتند: «علمای مهاجر به تهران نیز این متن را دیده‌اند و با آن موافقند.منتهی نظر داده‌اند که در پایان بیانیه بجای «کسب نظر» بیاید «درباره آینده کشور و وضع دولت کسب تکلیف نمایم‌» .
همان شب پس از دریافت متن فوق الذکر در جلسه‌ای که در حضور امام و مرحوم اشراقی و حاج احمد آقا تشکیل شد گزارش تهران را عینا خواندم.امام اصل مسئله را پذیرفتند و اصلاح عبارتی علمای مهاجر به تهران را تایید کردند.
نظر امام این بود که اگر بختیار بیاید تا استعفا ندهد اجازه دیدار را نخواهد داشت.نظر ما هم آن بود که با بختیار عینا نظیر سید جلال‌تهرانی رفتار شود.اما اعلام این مسئله در حالی که بختیار هنوز در تهران بود ضرورتی نداشت.انتشار بیانیه بختیار نیز، همانطور که آقای مهندس بازرگان اشاره کرده بودند، تعهد آور نبود.همان شب با تهران تماس گرفتم و مراتب را به آقای مهندس بازرگان اطلاع دادم.
ظاهرا اوضاع طبق برنامه و تصمیم شورای انقلاب پیش می‌رفت.قرار شد متن بیانیه بختیار، با اصلاحات مورد نظر روحانیون مهاجر که به تایید امام هم رسیده بود همان شب توسط بختیار در رادیو و تلویزیون ایران خوانده شود... (1)
دکتر یزدی سپس توضیح می‌دهد که چگونه موضوع مسافرت بختیار به پاریس و بیانیه او همان شب به اطلاع مرحوم مهدی عراقی که از محارم امام بودند می‌رسد و صبح روز بعد مرحوم عراقی پیام امام خمینی را به عنوان علمای مهاجر به شرح زیر به تهران مخابره می‌کند:
بسم الله الرحمن الرحیم
حضرات حجج اسلام تهران و سایر شهرستانها دامت‌برکاتهم.آنچه ذکر شده است که شاهپور را با سمت نخست وزیری من می‌پذیرم دروغ است، بلکه تا استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم چون او را قانونی نمی‌دانم. حضرات آقایان به ملت ایران ابلاغ و اعلام فرمایند که توطئه‌ای در دست اجراست و از این امور جاریه گول نخورید.من با بختیار تفاهم نکرده‌ام و آنچه گفته است که گفتگو بین من و او بوده دروغ محض است.ملت‌باید موضع خود را حفظ کند و مراقب توطئه‌ها باشد. (2)
با انتشار متن این پیام در تهران برنامه سفر بختیار به پاریس و استعفای او بکلی برهم خورد.دکتر یزدی در دنباله توضیحات خود در این مورد می‌نویسد «روشن بود که بختیار نمی‌توانست در تهران استعفای‌علنی بدهد و بعد به پاریس بیاید.اگر او استعفا می‌داد دیگر نخست وزیر نبود و آن وقت دیگر دیدارش با امام فایده و معنائی نداشت...در ضمن او نمی‌توانست از تهران خارج شود زیرا در آن روزها برای اینکه امام نتوانند به تهران بروند دولت و ارتش فرودگاه‌ها را بسته بودند و رفت و آمد تمامی هواپیماها متوقف شده بود و بختیار قرار بود با یک هواپیمای اختصاصی ارتشی به پاریس بیاید.اگر بختیار در تهران استعفای خود را منتشر می‌ساخت و بعد می‌خواست از تهران خارج شود به احتمال قوی در تهران کودتا می‌شد..» . (3)
همان شب (8 بهمن 57) امام در سخنرانی عمومی خود که معمولا شبها برای ایرانیان ایراد می‌کردند جریان سفر و دیدار احتمالی بختیار را توضیح دادند: «من گفتم اگر رئیس دولت‌بیاید اینجا، به قول خودشان، تا استعفایش را قبلا ننویسد و اعلام نکند، با من ملاقات نمی‌تواند بکند.این هم که من می‌گویم استعفا نه اینکه این معنای واقعی استعفا دارد.این نیست.این نخست وزیر نیست، نه اینکه نخست وزیر هست و استعفا کند. لکن برای حفظ ظاهر است که حالا ما کلمه استعفا را ذکر می‌کنیم و الا استعفایش یعنی چه؟ تو اصلا نخست وزیر نیستی...اگر عاقل باشد استعفا می‌کند و می‌آید اینجا توبه می‌کند، می‌شود مثل سایر مردم...، اگر چنانچه بیاید توبه کند، می‌پذیریم از او و اگر سرسختی کند همین است که بود و پشیمان خواهد شد..» . (4)
بختیار وقتی از مسافرت به پاریس مایوس شد تصمیم گرفت دستور بستن فرودگاهها را لغو کند و مانعی در برابر مراجعت امام خمینی به تهران بوجود نیاورد.قره‌باغی در کتاب خود ادعا می‌کند که بختیار این تصمیم‌را «بدون مشورت با شورای امنیت ملی و با تکیه براین وعده که اقای خمینی به قم خواهد رفت و به امور مذهبی خواهد پرداخت و در سیاست و کارهای مملکتی مداخله‌ای نخواهد داشت‌» اتخاذ نمود، که البته ادعای بسیار سخیف و مضحکی است، زیرا بفرض اینکه بختیار چنین مطالبی را گفته باشد، هیچ آدم عاقل و بالغی در آن شرایط نمی‌توانست این ادعا را باور کند.بختیار با وجود رد تقاضای ملاقاتش با امام خمینی، از تلاش خود برای جلب موافقت امام با ابقای خود در مقام نخست وزیری دست‌برنداشت و به وسیله مهندس بازرگان که از طرف امام برای تصدی مقام نخست وزیری در نظر گرفته شده بود پیغام داد که حاضر است در مدتی کمتر از دوماه برای تعیین تکلیف رژیم ست‌به رفراندوم بزند و در صورت رای اکثریت مردم به الغاء رژیم سلطنتی، که در جو آن روز ایران قطعی به نظر می‌رسید، سبت‌به انجام انتخابات مجلس مؤسسان برای تدوین قانون اساسی نظام جدید اقدام نماید.
پیشنهاد بختیار در واقع مبتنی بر همان اصولی بود که در اعلامیه امام خمینی درباره تشکیل شورای انقلاب اسلامی و مراحل سه گانه انتقال قدرت عنوان شده بود و بازرگان و همفکران او هم برای جلوگیری ازخطر یک حرکت نظامی هنگام بازگشت امام به ایران یا بعد از آن با این راه حل موافقت کرده بودند.گاری سیک مسئول پیگیری بحران ایران در شورای امنیت ملی آمریکا نیز در کتاب خود زیر عنوان «همه چیز فرو می‌ریزد» به این مطلب اشاره کرده و از قول «جان استمپل‌» (5) مستشار سیاسی وقت‌سفارت آمریکا در تهران می‌نویسد بختیار و نمایندگان نهضت آزادی مهندس بازرگان با بختیار درباره یکی از این دو راه‌حل به توافق رسیده بودند که بختیار بعد از مراجعت امام با ماموریت مشخص انجام رفراندوم برای تعیین تکلیف رژیم در مقام نخست وزیری ابقا شود و یا از مقام نخست وزیری استعفا بدهد و بلافاصله از طرف امام به سرپرستی دولت موقت‌برای انجام رفراندوم و انتقال قدرت تعیین گردد، لیکن امام خمینی هر دو پیشنهاد را رد کرد و اعلام داشت که خود دولت تعیین خواهد کرد وظیفه انجام رفراندوم و انتقال قدرت را به دولت منصوب خود محول خواهد نمود.گاری سیک در دنباله این مطلب می‌نویسد که امام خمینی بر خلاف بعضی از رهبران انقلاب در داخل کشور از خطر کودتا و رویارویی ارتش با مردم هراسی به دل راه نمی‌داد و به پیروزی خود در پایان این نبرد اطمینان داشت. (6)
نگرانی بازرگان از امکان یک حرکت نظامی در مراحل نهایی انقلاب و قبل یا بعد از بازگشت امام خمینی به ایران چندان بی‌پایه هم نبود و مروری بر مذاکرات آخرین جلسه شورای فرماندهان ارتش پیش از بازگشت امام (جلسه روز دوشنبه نهم بهمن 1357) نشان می‌دهد که فکر کودتا در مراحل نهایی انقلاب هم از سر بعضی از فرماندهان ارتش بیرون نرفته است.بهرحال صبح روز پنجشنبه 12 بهمن 1357، امام خمینی با یک هواپیمای اختصاصی «ارفرانس‌» ، در حالیکه صدها خبرنگار و فیلمبردار خارجی ایشان را همراهی می‌کردند وارد تهران شدند.کثرت جمعیتی که برای استقبال از امام در خیابانهای مسیر تا بهشت زهرا اجتماع کرده بودند در تاریخ ایران بیسابقه بود.عده کثیری هم که در مراسم استقبال شرکت نکرده بودند در خانه‌های خود پای تلویزیون نشسته و مراسم را تماشا می‌کردند که ناگهان برنامه قطع و سرود شاهنشاهی با تصویر شاه پخش گردید.این جریان، که نتیجه درگیری در ایستگاه فرستنده مرکزی تلویزیون بین نظامیان و کارکنان پخش تلویزیون بود جمعیت‌بیشتری را به خیابانها کشاند.
امام خمینی پس از ایراد سخنان کوتاهی در فرودگاه، که موضع‌ایشان را در مخالفت‌با رژیم سلطنت و شخص محمد رضاشاه، که از او به عنوان «خائن اصلی‌» نام برد، روشن می‌ساخت قسمتی از مسیر را با اتومبیل طی کرده و سپس با هلی کوپتری که از طرف نیروی هوائی برای انتقال ایشان به بهشت زهرا در نظر گرفته شده بود عازم بهشت زهرا شدند. نکته جالب توجه اینکه خلبان این هلی‌کوپتر هم یکی از خلبانان ورزیده نیروی هوائی بود که معمولا خلبانی هلی کوپتر شاه را به عهده داشت! .باید افزود که هدایت این هلی کوپتر، بخصوص هنگام برخاستن و نشستن در میان جمیعت انبوهی که آنرا احاطه کرده بودند کار آسان و بی خطری نبود و تنها یک خلبان بسیار مسلط و ورزیده می‌توانست از عهده این کار برآید.
امام خمینی در نطق تاریخی خود در بهشت زهرا جای هیچگونه مذاکره و آشتی با رژیم سلطنتی و دولت منصوب شاه را باقی نگذاشت و جملاتی از این نطق که عنوان درشت روزنامه‌های آن روز را تشکیل می‌داد این بود که «من دولت تعیین می‌کنم.من توی دهن این دولت می‌زنم.من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم.دولت غیر قانونی باید برود...» .امام خمینی در همین نطق اساس سلطنت پهلوی را باطل و غیر قانونی اعلام کردند و تاکید نمودند که مجلس مؤسسانی که رضا شاه را به لطنت‌برگزید با زور سرنیزه تشکیل شده و غیر قانونی بوده است و به تبع آن سلطنت محمد رضا شاه هم باطل و غیر قانونی است. امام خمینی، در جواب بختیار که گفته بود یک مملکت دو دولت نمی‌تواند داشته باشد، اظهار داشتند این حرف صحیح است، یک مملکت دو دولت نمی‌تواند داشته باشد «لکن دولت غیرقانونی باید برود.تو غیر قانونی هستی.دولتی که ما تعیین می‌کنیم متکی به آرای ملت است.متکی به حکم خداست.تو باید یا خدا را انکار کنی یا ملت را...» یک قسمت مهم و حساس از سخنان امام خمینی خطاب به ارتش و فرماندهان ارتش بود واز آن جمله اینکه «ما می‌خواهیم ارتش مستقل باشد...ما می‌خواهیم ارتش مطیع مستشاران آمریکائی و اجنبی نباشد.آقای ارتشبد، آقای سرلشگر تو نمی‌خواهی مستقل باشی؟ می‌خواهی نوکر باشی؟» .امام همچنین از قشرهائی از ارتش که به ملت پیوسته‌اند تشکر کردند و اعلام داشتند که ملت‌باقیمانده ارتشیان را نیز که به ملت متصل شوند با آغوش باز خواهند پذیرفت.
فردای روز بازگشت امام خمینی به تهران، سولیوان سفیر آمریکا در ایران که هیچگونه امیدی به موفقیت‌بختیار ندارد و خواهان تماس و مصالحه‌ای بین فرماندهان نظامی و نیروهای انقلابی است صریحا از ژنرال هایزر می‌خواهد که ایران را ترک کند.هایزر در یادداشت‌های روز جمعه 2 فوریه 1979 (13 بهمن 57) خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد «آقای سولیوان گفت که نگران شدت گرفتن احساسات منفی پیرامون حضور من در ایران است...او گفت که فکر می‌کند حضور من اکنون نتیجه معکوس می‌دهد و حتی ممکن است روی ارتش ایران اثر زیان باری داشته باشد، زیرا ممکن است تا زمانی که من اینجا باشم به خاطر اینکه متهم به گرفتن دستور از آمریکا نشوند دست‌به اقدامی نزنند.تا اینجا امتیازات منفی بسیاری از کشتارها را به من داده بودند.سفیر افزود که با صراحت‌به من می‌گوید که از وزارت خارجه خواهد خواست دستور بازگشت مرا صادر کنند.گفت این نظر اصلا شخصی نیست‌» .امام خمینی، که پس از مراجعت‌به ایران بر خلاف انتظار آقای بختیار به قم نرفتند و در مدرسه رفاه تهران اقامت گزیدند، بی اعتنا به تهدید کودتا به وعده‌ای که در سخنرانی خود در بهشت زهرا به مردم داده بودند عمل کردند و روز پانزدهم بهمن 1357 آقای مهندس بازرگان رامامور تشکیل اولین دولت انقلاب نمودند.فرمان نخست وزیری آقای مهندس بازرگان، که طی مراسمی در مدرسه رفاه در حضور خود امام و مهندس بازرگان، بوسیله آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی قرائت‌شد به این شرح است:
بسم الله الرحمن الرحیم
14/6/1399 ه.ق
15/11/57 ش
جناب آقای مهندس بازرگان بنا به پیشنهاد شورای انقلاب، بر حسب حق شرعی قانونی ناشی از آراء اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت ایران که طی اجتماعات عظیم و تظاهرات وسیع و متعدد در سراسر ایران نسبت‌به رهبری جنبش ابراز شده است.و به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب مقدس اسلام و اطلاعی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جنابعالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروهی خاص مامور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصا انجام رفراندوم و رجوع به آراء عمومی ملت درباره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب مجلس نمایندگان ملت، بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید.مقتضی است که اعضاء دولت موقت را هرچه زودتر با توجه به شرایطی که مشخص نموده‌ام تعیین و معرفی نمائید. کارمندان دولت، ارتش و افراد ملت‌با دولت موقت‌شما همکاری کامل نموده و رعایت انضباط را برای وصول به اهداف مقدس انقلاب و سامان یافتن امور کشور خواهند نمود.
موفقیت‌شما و دولت موقت را در این مرحله حساس تاریخی از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم.
روح الله الموسوی الخمینی
آقای مهندس بازرگان پس از دریافت‌حکم نخست وزیر بیانات کوتاهی ایراد کرد و از آن جمله گفت «خدای بزرگ را شکر می‌کنم که چنین اعتبار و حسن شهرتی را که به هیچوجه اهلیت و لیاقت آنرا نداشته‌ام به من ارزانی داشته و همین موهبت الهی اعث‌شده است که آیت الله ابراز اعتماد و ارجاع چنین ماموریتی را به بنده عنایت‌بفرمائید و همچنین از ملت ایران تشکر می‌کنم که آیت الله مکرر تصریح فرموده‌اید که بنام ملت همصدای با ملت و برای ملت گامها و صداهای خود را برداشته و بلند کرده‌اید.این ماموریت، یعنی ریاست دولت موقت و تشکیل حکومت در شرایط بسیار دشوار و خطرناک عظیم‌ترین شغل و وظیفه و در عین حال بزرگترین افتخاری است که به بنده واگذار شده و شاید حق داشته باشم بگویم دشوارترین وظیفه و کاری است که در طول تاریخ 72 ساله مشروطیت ایران به نامزدها و مامورین نخست وزیری دیگر داده شده است.قاعدتا با توجه به جثه ضعیف و نواقص و معایب خودم نمی‌بایستی قبول این مسئولیت را کرده و زیر بار چنین امری رفته باشم، ولی از یک طرف بنا به ضرورت و وظیفه و مسئولیت طبیعی و انتظاری که داشته‌اند ناچار شدم که قبول کنم و مخصوصا با تاسی به رویه و سنتی که خود آیت الله در سراسر این دوران اداره و رهبری جنبش داشته‌اید و با عزم راسخ و با ایمان کامل به خداوند و اعتماد به موفقیت این راه رهبری فرموده‌اید، من هم همین راه را انتخاب می‌کنم و این اولین درس و اولین دستوری است که از آیت الله گرفته‌ام و فرمایش حضرت امیر، علی ابن ابیطالب را به کار می‌بندم که فرموده‌اند وقتی در برابر امر خطیر و کار مشکلی قرار گرفتند وارد شوید، به حول و قوه الهی مشکلات و مسائل حل خواهد شد..» . (7)
پس از معرفی آقای بازرگان به عنوان رئیس دولت موقت، که مراسم آن بطور کامل از تلویزیون دولتی پخش شد، و دعوت امام خمینی از مردم که «نظر خودشان را راجع به دولت آقای مهندس بازرگان، که الان یک دولت‌شرعی اسلامی است اعلام کنند» تظاهراتی در سراسر کشور به طرفداری از دولت موقت انقلاب آغاز شد و در بسیاری از وزارتخانه‌ها هم وزرای دولت‌بختیار را به عنوان وزرای غیر قانونی به وزارتخانه‌ها راه ندادند.
در این گیرودار بختیار همچنان در فکر نوعی سازش با نیروهای انقلابی و تشکیل یک دولت «وحدت ملی‌» با شرکت وزیرانی از جناح مخالف بود، و فرماندهان نظامی هم که با رفتن هایزر «سرپرست‌» خود را از دست داده بودند در بیم و نگرانی و سردرگمی عجیبی به سرمی‌بردند.
آخرین مرحله وقایعی که به سقوط رژیم انجامید در روزهای 19 و 20 بهمن ماه 1357 شکل گرفت و در روزهای 21 و 22 بهمن به ثمر رسید.روز پنجشنبه 19 بهمن عده‌ای از پرسنل نیروی هوائی با لباس نظامی در برابر محل اقامت امام خمینی در مدرسه رفاه اجتماع کرده و همبستگی خود را با انقلاب اعلام داشتند، جمعه شب (20 بهمن ماه 57) در مرکز آموزش نیروی هوائی در دوشان تپه، هنگام نمایش فیلم جریان بازگشت امام خمینی از تلویزیون، بین پرسنل نیروی هوائی که نسبت‌به امام ابراز احساسات می‌کردند و افراد گارد شاهنشاهی مامور به نیروی هوائی بگو مگو و مشاجره‌ای روی داد که بتدریج‌بالا گرفته و کار به تیراندازی کشید.بدنبال این درگیری، جمعیت که بر اثر شنیدن صدای تیراندازی و استمداد همافران از نیروهای انقلابی، در اطراف مرکزآموزش نیروی هوائی اجتماع کرده بودند، وارد محوطه مرکز آموزش شده و به کمک پرسنل نیروی هوائی درب اسلحه خانه‌ها را باز کرده و به توزیع اسلحه بین مردم پرداختند.تا ظهر روز شنبه 21 بهمن ماه درگیری از خیابان‌های اطراف مرکز آموزش هوائی به تمام شهر سرایت کرد و از ساعت‌یک بعد از ظهر حمله به کلانتری‌ها و تاسیسات نظامی در داخل شهر شروع شد. به دستور بختیار، فرمانداری نظامی ساعات منع عبور و مرور در شهر را ساعت 5/4 بعد از ظهر اعلام کرد و بلافاصله پس از پخش این اعلامیه از رادیو، امام خمینی اعلام داشت که توطئه‌ای در کار است و مردم نه فقط نباید دستور فرمانداری نظامی را مراعات کنند، بلکه باید به خیابانها ریخته و تظاهرات را گسترش دهند.همزمان با گسترش تظاهرات در شهر حملات سازمان یافته به کلانتریها و پادگان‌ها و مراکز نظامی در شهر، ادامه یافت و بسیاری از کلانتریها بدون مقاومتی تسلیم شدند.یک ستون تانک مرکب از سی دستگاه تانک نیز که به سرپرستی سرلشگر ریاحی فرمانده لشگر گارد برای کمک به نیروهای گارد در مرکز آموزش هوائی دوشان تپه حرکت کرده بود در بین راه متوقف شد، تعدادی از این تانکها به تصرف‌مردم در آمد و تعدادی را هم آتش زدند و عده‌ای از افسران و فرماندهان این واحد، از جمله خود سرلشگر ریاحی کشته شدند.
در آخرین جلسه شورای امنیت ملی که عصر روز یکشنبه 21 بهمن ماه در حضور بختیار تشکیل شد، بختیار برای اولین و آخرین بار به فرماندار نظامی تهران دستور داد که برای اجرای مقررات حکومت نظامی و متفرق ساختن مردم به اسلحه متوسل شوند و به سپهبد مقدم رئیس ساواک هم دستور داد طرحی را که برای دستگیری عده‌ای از رهبران مخالفان تهیه شده بود به موقع اجرا بگذارد، ولی دیگر برای اجرای این دستورات خیلی دیر شده بود: نه فرمانداری نظامی در آن شرایط قادر به متفرق ساختن مردم بود و نه رئیس ساواک منحل شده نیروئی برای اجرای طرح دستگیری رهبران مخالف در اختیار داشت.
مسلسل سازی تسلیحات ارتش از نیمه شب 21 بهمن ماه مورد حمله افراد مسلح قرار گرفت و صبح روز بعد به تصرف مردم در آمد. قره‌باغی در خاطرات خود می‌نویسد تلاش او در تمام شب برای اینکه نیروی کمکی برای مدافعان مسلسل سازی بفرستد به نتیجه‌ای نرسید و در تمام شب فرمانده هوانیروز و معاون او را پیدا نکرد! قره‌باغی ادامه می‌دهد: «ساعت در حدود 6 صبح (22 بهمن ماه 57) بود که سپهبد ربیعی تلفن کرده، اظهار داشت: نخست وزیر تلفن می‌زند و می‌گوید: «مرکز آموزش هوائی دوشان تپه و مسلسل سازی اداره تسلیحات را بمباران کنید!» و اضافه کرد: من در جواب گفتم که با این وضعیت پرسنل نیروی هوائی، بخصوص همافران که به عنوان اعتراض علیه افراد گارد تماما مسلح شده و درپشت‌بام‌های مرکز آموزش هوائی و ساختمان پست فرماندهی موضع گرفته‌اند.نیروی هوائی قادر به هیچگونه عملی نیست.سئوال کردم آقای بختیار چه جواب داد؟ اظهار داشت: «خود آقای بختیار می‌دانست‌که بمباران شهر در این وضعیت‌به هیچ وجه مقدور نمی‌باشد.»
قره‌باغی سپس وضع نیروهای نظامی و انتظامی را در صبح روز یکشنبه 22 بهمن این طور تشریح می‌کند:
«سپهبد رحیمی فرماندار نظامی تهران و رئیس شهربانی کشور به عللی که گفته شد، چون پرسنل شهربانی کلانتریها را تخلیه و مامورین فرمانداری نظامی نیز به تبعیت از آنها در شهر متفرق شده یا به سرباز خانه‌ها مراجعت نموده بودند، اظهار می‌نمود که فرماندهان مناطق فرمانداری نظامی نیز در مرکز فرماندهی خود حضور ندارند و امور فرماندهی وی بکلی مختل گردیده است! با غروب روز 22 بهمن 1357 عمر رژیم شاهنشاهی نیز در ایران به سر رسید. در تمام شب رادیو و تلویزیون ایران با پخش سرودهای انقلابی و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های صادره از مقر امام خمینی در مدرسه رفاه و بیانیه‌های رئیس دولت موقت مردم را به نظم و آرامش فرا می‌خواند، ولی در لابلای این اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها، اخبار تحریک آمیزی نیز پخش می‌شد که از نفوذ عناصر مشکوک در دستگاه رادیو و تلویزیون حکایت می‌کرد. اولین انتصاب دولت موقت نیز تعیین سرپرستی برای سازمان رادیو تلویزیون بود تا نظم و ترتیبی در کار این سازمان بوجود آورد.
در 24 ساعت ‌بعد آخرین مقاومت‌ها در برابر رژیم جدید در هم شکست. بسیاری از فرماندهان نظامی متواری یا دستگیر شدند و سپهبد بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی در ستاد خود به قتل رسید. چند تن از فرماندهان نیز در پرده تلویزیون ظاهر شده و با انقلاب اعلام همبستگی کردند. دولت موقت، سرلشگر قر‌نی را که در رژیم گذشته به اتهام توطئه کودتا دستگیر و سپس مغضوب و برکنار شده بود به ریاست‌ ستاد ارتش ‌برگزید و قرنی موفق شد با سر و سامان دادن به وضع باقیمانده سازمان ارتش، از فروپاشی آن، که هدف گروههای افراطی و طرفداران تشکیل «ارتش خلقی‌» بود جلوگیری به عمل آورد.
دولت موقت‌ با معرفی هفت تن از وزیران جدید به حضور امام از روز 25 بهمن ماه 1357 رسماً کار خود را آغاز کرد و دوازده وزیر دیگر نیز به تدریج معرفی و مشغول کار شدند. دولتهای خارجی، و در راس آنها آمریکا و شوروی در نخستین روزهای استقرار دولت موقت، رژیم جدید ایران را به رسمیت‌ شناختند، و دولت موقت نیز سعی در حفظ روابط عادی و دوستانه با همه این کشورها، از جمله آمریکا داشت که در این کار توفیق نیافت، و با گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران، که امام خمینی آن را به عنوان «انقلاب دوم‌» مورد تایید قرار دادند، انقلاب ایران وارد مسیر تازه‌ای شد.

**پي نوشت :**

1. آخرین تلاشها در آخرین روزها...صفحات 158- 156.
2. صحیفه نور - جلد چهارم - صفحات 269.
3. آخرین تلاشها در آخرین روزها...صفحه 160.
4. صحیفه نور - جلد چهارم - صفحه 274.
5. John Stempel
6. Gary Sick - All Fall Down - P.176.
7. شورای انقلاب و دولت موقت...صفحه 54.

**منبع: کتاب صد روز آخر**